

# کیا شخصیت بزرگ و اندیشمندان سترگ اند؟؟؟ نویسنده (استاد صباح )

هر ظرفی باریختن چیزی در آن پرمی شود جز ظرف دانش که هر چه در آن

جای دبی، و سعش بیشتر می شود

خدا آن ملتی را سروری داد  
که تقدیرش بدست خویش بنوشت  
به آن ملت سروکاری ندارد  
که دهقانش برای دیگران کشت. اقبال.

بدیهی است عمر و بهتر بهره گرفتن از آن ، تنها سرمایه ای است که در اختیار انسان قرار گرفته و آنچه ارزش واقعی يك انسان کامل را تعیین می کند ، صرف کردن به موقع این سرمایه ی مهم است . و همین لحظات و دقائق زودگذر و ارزشمند است که سرنوشت انسان را تعیین می سازند. وقت همان عمر انسان است که نه برگشت پذیر است و نه چیزی جانشین آن می شود. انتخاب امور مهم زندگی و برنامه ریزی برای آنها غالباً کار مشکلی است . این کارها نیاز به فکر و اندیشه دقیق و قدرت تصمیم گیری دارد و هم چنین نیازمند آگاهی به این امر است که چه معیار و محکی را برای انتخاب کارهای مقدم تر خود در نظر می گیریم .

گاندي میگفت : شادکردن قلبی با يك عمل ، بهتر از هزاران سراسر است که به نیایش خم شده باشد ! .  
انسانهای بزرگ به مثابه آینه ای هستند که خوبی خود را در تلقی خوبی دیگران بازتاب می دهند. حتی در برخورد با نقاط ضعف دیگران نیز واقع بینانه برخورد می کنند و آینه وار، همان را خالصانه و بی پیرایه منعکس می کنند.  
پیتر دراکر میگوید: زمان نادرترین منبعی است که در اختیار هر کس قرار می گیرد و موفقیت فرد به نحوه استفاده و اداره درست آن بستگی دارد اگر این سینا قدر وقت و ارزش را نمی دانست موفق به تالیفی بالغ بر صدویس جلد کتاب نمی شد .  
اگر جان دالتون از عمر خود حداکثر استفاده را نمی کرد هرگز به نوشتن دوصدهزار صفحه توفیق پیدا نمی کرد .  
زبان کومر شاهکار ادبیات انگلیس را در زندان نوشت.  
ابن خلدون (شاهکار نفیس خود به نام مقدمه ای بر تاریخ را ) در تبعید گاه نوشت.

**دکتر کسرا « جلایر » ریس یکی از بیماران استانیهای آمریکا، شخصیت برتر و دکتر مهربان**



زندگی فصل پر از رویاست  
زندگی دشتی پراز غوغاست  
زندگی پرواز افکار نگاه ما به دلهاست  
زندگی رفتن به اوج دیدنی هاست

شیوه رقص پرستو هاست  
زندگی رویدن گلها در تن صحراست  
آری زندگی زیباست.

جان درآیدن میگوید: خوشبخت تنها و تنها کسی است که امروز را از آن خود داند، آنکه با اطمینان خاطر میتواند بگوید: ای فردا، بدترین آزارت را برسان، زیرا من امروز را زندگی کرده ام در زیبایی و در زشتی، در باران و در آفتاب، لذتهای من، با وجود سرنوشت، همگی از آن منند. حتی آسمان نیز بر آنچه که گذشت قدرتی ندارد، چون آنچه که شده شده است، و من در زمان خود زیسته ام.

فرزندان صادق، راستکار، زحمتکش، هدفمند، خدمتگزار، تحصیل یافته و نیک اندیش، بهترین ایام زندگی خود را در راه خدمت به وطن، علم و فرهنگ سپری مینمایند.

طبق بررسی و نظرخواهی از بیماران، دکتر کسرا جلالی از بیمارستان ملی فرانکلین جز 5 درصد پزشکان برتر ایالات متحده بشمامیرود.

عده از پزشکان برگزیده به افتخار دریافت جایزه انتخاب بیماران نائل شدند و دکتر کسرا جلالی در سالهای زیادی بعد از دو هزار و ده از جمله آنهاست.

فقط پزشکان که از بیماران خود امتیازات بالایی دریافت نموده و در سایر موازین کیفی نیز شرایط در واقع از بین 720/000 پزشک آمریکادر سالهای دوهزاره و یازده و... پنج درصد شرایط این امتیازات تامین نمودند. هر ماه میلیونها بیمار در سطح آمریکا به سایت های نظیر موسسه انتخاب بیماران اطلاعات مفصلی را درباره آن دسته از پزشکان ناحیه خود که بابت مراقبت از بیمار و خبرگی در کار خود مورد تقدیر قرار گرفته و جایزه دریافت نموده اند، ارائه می دهند.

موسسه ثبت آمریکا با مسئولیت محدود فعالیت مطلوب را در مشاغل و تخصص هاشناسایی می کند. این اداره بیش از دو میلیون مورد از فعالیت ها و حرفه های تخصصی راشناسایی و ثبت نموده است. دکتر کسرا جلالی خود می گوید:

این برای من واقعا مایه افتخار است، من خوشحالم که انتخاب شده ام و از بیماران خود که لطف نموده و درباره من اظهار نظر کرده و دیدگاه مثبتی در خصوص من ابراز داشتند، سپاسگزارم

**دکتر کسرا « جلالی »**



دارای دکترای پزشکی عمومی از اسپانیا هستم، تخصص بیماریهای داخلی از دانشگاه یل آمریکا و درجه فوق تخصص در روماتولوژی و همچنین در رشته درمان افراد مسن و پیران میباشد. همچنین دارای درجه دکترا در ایمونولوژی نیز میباشد.

وی از باراک اوباما کاخ سفید به دریافت جایزه نائل شده و در نظر سنجی برد تخصصی آمریکا جز 5 درصد از پزشکان برتر آمریکا قبول گردیده و در سالهای دوهزاره- یازده و دوازده و سالهای بعد یکی از بهترین پزشکان آمریکا لقب گرفته و ده هاتقدیر و تحسین نامه هادریافت نموده است. هم اکنون در بیمارستان گی فورد آمریکا مشغول به کار است و ریاست بخش بیماریهای سالمندان را بدوش دارد.

**Name: Kasra**

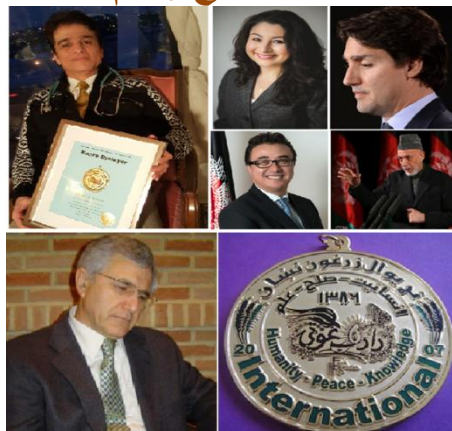
family name: Djalayer  
 speciality: Internal Medicine  
 fellowship: Rheumatology and clinical immunology  
**دریافت نشان انسانیت، صلح و علم**



نشان انسانیت، صلح و علم به شخصیتهای چون: بارک اوباما، پاپ بندیکت شانزدهم، تردونخست وزیر جوان کانادا، حامد کرزی، مریم منصف، برنا کریمی نماینده فوق العاده و سفیر افغانستان در کانادا، عبدالباری جهانی وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان... تفویض و تقدیم گردیده است.

بتاریخ (31 جنوری 2016) نشان بین المللی (انسانیت، صلح و علم)، در اثر پیش نهاد استاد صباح و منظوری شخصیت ادبی و فرهنگی جناب « فنا » شاعر، گوینده بین المللی، نویسنده و تحلیلگر سرشناس و صاحب امتیاز این نشان برای دکتر کسرا جلاپریس یکی از شفاخانه های آمریکا منظور گردیده بود، به موصوف تفویض گردید و برای « فنا » موفقیت و نیکنامی و برای دکتر جلاپریس خدمت عالی و فوق العاده برای انسان تمنادارم. انسانیت، صلح، علم، مدال بین المللی بوده بپاس خدمت انسانی بزرگ تقدیم میگردد و این نشان تحفه معنوی مردمی بوده و از مردم برای مردم داده میشود و تا اکنون بزرگترین شخصیت های جهانی و ملی از این نشان مستفید گردیده است و برای صاحب امتیاز این نشان عالی سعادت مندی و برای تفویض شده گان موفقیت و طول عمر تمنادارم و تا اکنون من صباح در رابط به خدمات ارزشمند انسانی با ارزش و خدمتگاران انسانی هر پیش نهادی را که ترتیب و به اداره این نشان فرستاده ام با بزرگواری و بزرگ منشی بدون درنگ مورد لطف و عنایت صاحب امتیاز این نشان قرار گرفته اند. جالب است برای اولین بار در تاریخ مردم وسیله مردم مکافات میشوند و مود لطف و مهربانی قرار میگیرد...

### نشان انسانیت، صلح و علم



ادیب عزیز عاشق فنا پیرامون نشان انسانیت، صلح و علم چنین میگویند :  
 از مدتها به اینطرف آرزو داشتم تا عشق، محبت، اخلاص و علاقه ام را نسبت به هموطنان عزیز و مهربانم و بخصوص دانشمندان عرصه های فرهنگی به شکل از اشکال تبارز بدهم. ابراز این عشق و اخلاص نه تنها از طریق نوشتن اشعار و مضامین برایم کافی نبوده و همیشه سعی و تلاش دارم با کارهای نو و ابتکارات مفید خدمتی به وطن، مردم و ارزش های فرهنگی و هنری کشور انجام بدهم.  
 ابتکار هنری و ادبی، نشان انسانیت، صلح و علم یکی از دست آوردهای من به حساب میرود که نمایانگر تلاشهایم در راه

خدمت به فرهنگ پربرافغانستان عزیزبوده وثبت صفحات زرین تاریخ هنري وادبي کشورما خواهد شد .  
 شکل نشان : نشان مطلا (33) -انچ دایروي شکل بوده که نوشته و رسم حک شده درآن بارنگ هاي سياه ، سرخ  
 وسبزمین گردیده وازسه لسان زنده دنيا پشتو، دري وانگلیسي درآن کارگرفته شده است.  
 درقسمت وسط نشان کلیشه ي نشان انسانیت، صلح و علم دآدب مي افزاید.  
 به طرف راست وچپ نشان سه خوشه گندم قرار دارد ، این نشان را زیبا ترمیسازد .  
 اهمیت نشان : برای اولین بار اگر مبالغه نکرده باشم ، از طرف مردم و برای مردم یک نشان بین المللي تهیه و برای  
 دانشمندان عرصه هاي فرهنگی و کلتوري توزیع میگردد .  
 در شرایطی که اوضاع بسوي تشنج و قدرت طلبی میرود ، اعطای این نشان به فرهنگیان و اندیشمندان رسم همدیگر پذیری  
 را تقویه نموده و باعث رشد استعداد ها گردیده و از جانب دیگر مامیتوانیم که در زمان حیات شخصیت هاي علمی ، ادبی  
 و هنري قدر دانی شایسته بعمل بیاوریم .  
 این نشان کاملاً به اندیشمندان تعلق داشته در حیطه تاثیر هیچگونه ارگان دولتي ، اندیشه هاي سیاسی وتشکلات حزبی  
 نمیباشد . این نشان سمبل وحدت مردمی ، سمبل عشق مردم به مردم و سمبل تقدیر نمودن از انسان میباشد.  
 اهمیت اساسی وعمده این نشان در نقش آینده آن در عرصه هاي خدمات فرهنگی و کلتوري نهفته است. در آینده تصمیم  
 داریم این نشان با خود جوایز نقدی نیز همراه داشته باشد وهم بتوانیم زمینه چاپ ، پخش و اشاعه آثار شعرا، ادبا  
 و هنرمندان بی بضاعت نیز فراهم گردد. که این خود یک خدمات بزرگ ادبی وفرهنگی خواهد بود که این نشان آنرا تهداب  
 گزاری خواهد نمود .

### کسرا « جلاير » از تحصیل تا وظیفه انسانی



چرا دوست مي خندي به اين موي سپيد من؟

که اين برف سفيد آخسر هر بام مي بارد. ..

دیروز را ورق می زدم و خاطرات گذشته را مرور می کنم. روزها و خاطرات جوانی را با صدای خش خش برگها را  
 از لابلای صفحات پاییزی می شنوم و خاطرات شاخه ها را که در حسرت دستهای سبزه تومانده اند در یادها و خاطره هاجان  
 می گیرد. پیران، در راه نشیب زندگی قدم بر می دارند و هر روز که بر آنان می گذرد، ناتوان ترمی شوند و قهرأ احساس  
 ضعفشان شدیدتر و عقده حقارتشان محکم ترمی گردد.  
 ایام کهولت و پیری برای پدران و مادران زود فرا خواهد رسید. دوران بسیار سخت و ملال انگیزی خواهد بود.  
 اما ای پیر زنده دل، از گذشت عمر افسرده مشو، هر چند زمانه نیز موی تو را سپید کرده، اما هنوز نیروی عشق که  
 زاینده ی جوانی است از دلت بیرون نرفته است.  
 متخصص بیماریهای داخلی از دانشگاه yale آمریکا فلوشیپ روماتولوژی و ایمونوژی کلینیکال از آمریکا سنیر دپیلومات  
 در طبیب از کار افتادگی از آمریکا، مدرک فلوشیپ دوره تحصیلی ، بیماریهای چاقی و عوارض ناشی از آن درد دانشگاه  
 هاروارد آمریکا .  
 انتخاب به عنوان پزشک ممتاز و برتر ایالات متحده آمریکا به مدت پنج سال متوالی .  
 انتخاب به عنوان یکی از دلسوزترین پزشکان آمریکا که خدمات بی شانیه ای در جهت رفع نگرانی بیماران فقیر و بی  
 خانمان و مستمند .  
 جلاير در سال 2012 نامه ای از ریس جمهور آمریکا آقاي بارک اوباما که در آن از وی به عنوان پزشک که باتلاش فراوان  
 وسخت کوشی توانسته است به عنوان یکی از بهترین پزشکان آمریکا شناخته شده مورد قدر دانی قرار گرفته است.  
 برنده جایزه پزشک دلسوز از سال 2010 - 2014 در جهت مبارزه با پیری، ناتوانی جنسی و کهولت .  
 دکتر جلاير در جهت اقدام خدمات به شانیه به افراد سالمند، بیروناتوان به پزشک معروف در آمریکا مبدل شده است.

آقای دکتر جلایردرین باره میگوید : پیری روند به زوال رفتن سلولهای انسان قصه ای دردناک برای طبیعت انسان میباشد. اما دردناک تر از آن این است که نظام کارپرمشغولی انسانهاونظام سرمایه داری آنچنان برزندگی ماسایه افکنده است که ختی فرصتی کوتاه از فکرکردن درباره سالمندانی که روزی جوان بودند راازما می گیرد . شاید دردناک ترین لحظه لحظه ایست که به چهره فرتوت وپرازچین وچروک سالمندی نگاه می کنیم که قاب عکسی راازجوانی اش به من نشان میدهد و می گوید من این بودم ... دکترمهربان وخدمتگارانسان جلایردرحالی به مبارزه باروند پیری ونظام طبیعت می رود که به خوبی درک می کند که افراد سالمندی درخانه پیران نگه داشته می شوند جزافراد فراموش شده جامعه هستند . بسیاری از آنها به بیماری آلزایمرمیتلا می باشندو چیزی ازگذشته رابه یاد نمی آورند، آنهااگرچیزی را بیاد دارند به دلیل بیماریهای شدید مغزی وقلبی ، تنهادرتخت خود خوابیده اند وقاب عکسی خاک خورده ازجوانی آنها بربالای سرش قراردارد.

اما دکتر جلایرطبيب دلسوز، شخصیت مهربان وانسان خدمتگارا سیرنظام طبیعت نمی شود ، اوبایبیماران خود بینگویازی می کند، با آنها می رقصد، به آنها امید میدهد ودردرمان آنها به صورت درست وعالی تلاش می نماید وزحمت می کشد. داکتر جلایربا آنها عکس می گیرد ، غذایی خورد ، دست دردست آنها راه می رود ، ساعتها با ایشان صحبت می کند. روزی بیماری سالمند که ماهها انتظار دیدار فرزندش رادرخانه سالمندان می کشید ، برایش شعری سرود وبیمارش باصدای شکسته می گفت: زمانی آن برگ های خزان زده را بیاد می آورم که در زیرپاهای شیطان وكوچک مافرید می کشیدند ومابی توجه روی شان ردمی شدیم وسرمای زمستان رابه یاد می آورم از برف بازی درکوچه وآدم برفی های سپید باکلاه وپیپ پدرچه بامزه اند وصبرکردن وشمردن روزها برای آمدن عید، بهاروتحویل سال وعیدی گرفتن امروزدیگرمفهومی ندارند. امروزدیگردد انتظاربه سرنمی برم وامروزدیگرضهرهای گرم تابستان تنهاتشنه ای هستند درکویروخواب مادر بزرگ ویواشکی فرارکردن از روی دیوارزود رس هستند وبرف سرد زمستان وآدمهای برفی بچه هادرکوچه هاتنهاخاطرات رادریادمان جان می دهد.

اگرچه بس سپیدم می شود موی

سیه می گردددم دیوان دریغا

چودوران جوانی رفت چون باد

بسی گفتم درین دوران دریغا.(عطار).